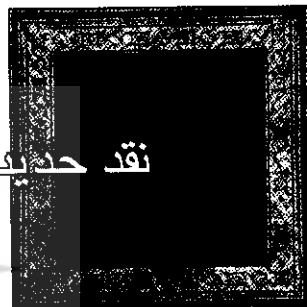


# نقد حدیث از دیدگاه امام خمینی (ره)

دکتر نادعلی عاشوری تلوکی<sup>۱</sup>



(از ص ۱۱۰ - ۱۲۸)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتا جامع علوم انسانی

## چکیده

تردیدی نیست که بُعد مبارزاتی و جهادی امام خمینی (ره)، ابعاد علمی و اجتهادی شخصیت ایشان را به شدت تحت الشعاع قرار داد به گونه ای که چهره علمی ایشان برای بسیاری همچنان ناشناخته مانده است. از مهم ترین ابعاد شخصیتی امام خمینی (ره)، بُعد قرآنی و حدیثی است که امید است در جهت معرفی این جلوه از وجود ایشان تلاشهای شایسته ای به عمل آید. این مقاله می کوشد تا یکی از مباحث حدیث پژوهی یعنی نقد حدیث از دیدگاه امام خمینی را مورد بحث قرار دهد.

کلید واژه ها: امام خمینی (ره)، حدیث، حدیث پژوهی، نقد حدیث.

## مقدمه

بعد سیاسی و مبارزاتی شخصیت امام خمینی سایر ابعاد شخصیتی ایشان را تحت الشعاع قرار داده است. به گونه ای که نام بلند و جاودانه خمینی همواره یادآور تلاش و مجاهدت و مبارزه خستگی ناپذیر با دنیای استکبار و عامل دست نشانده وی در این مرز و بوم است. ولی در این واقعیت تردیدی نیست که وی در بسیاری از علوم مرسوم حوزه سرآمد اقران و همگنان بود که بررسی هر یک از این ابعاد ماندگار شخصیت برجسته وی نیازمند نگارش ده ها کتاب و صدها مقاله است. آنچه در حوزه پژوهش این مقاله قرار دارد این است که آن بزرگوار به عنوان یک فقیه برجسته و عالم اصولی نمی توانست نسبت به رکن دوم تشریح یعنی حدیث بی تفاوت باشد. بلکه برعکس، در حوزه حدیث پژوهی هم مسایل بسیار و بعضاً جدیدی را طرح کرده که نشان دهنده عمق آگاهی و اطلاع ایشان از این دانش ارزشمند و سرشار از معنویت است. ایشان اگرچه فرصت نگارش کتاب مستقلی در این زمینه نیافت و اثر مستقلی در خصوص علم الحدیث یا علوم مرتبط با آن خلق ننمود و ظاهراً تألیف جداگانه ای در این زمینه نداشته است. اما پاره ای از مسایل مربوط به حدیث پژوهی و دانش راوی شناسی را در برخی آثار فقهی و اصولی خود مورد بحث و بررسی قرار داده است و گردآوری و تدوین آنها می تواند بیان گر دیدگاه ایشان در این مجال باشد که در موارد فراوانی حاوی نکات بکر و بدیع، و نوآوری های جدیدی است و می تواند راهگشای محققان و پژوهشگران گردد. از جمله دیدگاه های خاصی که در زمینه اصول اربعمائه و اصحاب اجماع در "کتاب الطهارة" مطرح فرمودند. نگارنده سعی نموده به منظور آغازی در این زمینه آثار مرتبطی را که تاکنون از ایشان منتشر شده مورد بررسی قرار دهد.

یکی از ده ها موضوع مورد بررسی امام در زمینه حدیث پژوهی، مسأله نقد حدیث است که ایشان به عنوان عالمی اصولی هرگز نمی توانسته نسبت به آن بی تفاوت باشد. اصولاً علمایی که با دانش عقلی سر و کار دارند، به هیچ وجه نمی توانند مباحث علوم نقلی را بدون نقادی بپذیرند. بلکه شاکله شخصیتی آنان به گونه ای است که ذاتاً عادت کرده اند آنچه از تاریخ گذشته برایشان نقل می شود یا به دستشان می رسد، تنها با سنجش عقل و دیگر ملاک های

ارزیابی نقلیات پذیرند. البته قرآن در این مجال، وضعیت استثنایی و خصوصیت منحصر به فردی دارد که اگرچه در زمره علوم نقلی به حساب می آید، ولی وحیانی بودن و الهی بودنش و نیز بدون تغییر و تحریف ماندنش یک حجیت ذاتی و بی چون و چرا برایش رقم زده که نه تنها با هیچ ملاکی قابل ارزیابی نیست بلکه خود معیار و ملاک سنجش بسیاری از امور دیگر است که بحث مفصل آن مجال دیگری می طلبد. طبیعی است وقتی امام به عنوان یک فقیه اصولی، که از سوی دیگر فیلسوف و متکلم نیز هست، به احادیث و روایات می رسد نمی تواند به راحتی تسلیم شود و عظمت روایت یا راوی، جسارت اظهار رأی را از وی برباید و یا به صرف این که روایت در کتابی حدیث موجود است که مرحوم امام نسبت به کتاب و مولفش شناخت دارد، آن را بپذیرد. بلکه برعکس، آنچه عقل و شرع در این زمینه حکم می کند این است که روایات را با ملاک های عقلی و شرعی مورد ارزیابی قرار دهد و در صورتی که صحت انتسابش به معصوم (ع) به دست آمد، بپذیرد و در غیر این صورت، تردیدی در ساختگی و جعلی و خلاف واقع بودنش نداشته باشد.

### جایگاه حدیث نزد امام

از آن جا که ممکن است عنوان نقد حدیث از دیدگاه امام، گروهی را به خطا اندازد یا چنین در ذهن تداعی کند که گویا امام نسبت به رکن دوم تشریح بی اعتنا یا بی توجه است، ضروری است بر این نکته تأکید شود که ایشان به حدیث به عنوان دومین منبع قانون گذاری پس از قرآن، ارادت بسیار داشته و نگارش کتاب "اربعین" و شرحی که بر حدیث "جنود عقل و جهل" نگاشته گواه صدق این مدعاست. به اعتقاد امام، حدیث، سند اسلام است و کوچک ترین بی حرمتی به حدیث، بی احترامی به اسلام و قرآن تلقی می شود. در اثبات اهمیت حدیث در نزد امام همین بس که ایشان وصیت نامه خویش را، که معمولاً آدمی آخرین سفارش ها و آخرین نقطه نظرات خود را در آن می آورد، با حدیث متواتر ثقلین آغاز کرده است که از یک سو بیان گر اهمیت حدیث در نزد ایشان است و از دیگر سو نشان دهنده جهت گیری فکری و اعتقادی حضرت امام در قضایای مربوط به خلافت و جانشینی پیامبر (ص) است، و از نظر سوم حاکی از قرابت

و نزدیکی قرآن و سنت و قرین کتاب خدا بودن حدیث است. این که امام در وصیت نامه خود می فرماید: "ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه... از امام معصوم (ع) ما است.... ما مفتخریم ادعیه حیات بخش، که او را قرآن صاعد می خوانند از ائمه معصومین (ع) ما است و...،" (خمینی، نگرشی موضوعی، ۱۴) آیا جز این است که بر مکانت بلند سنت تأکید می ورزد؟ و یا زمانی که تصریح می کند: "قرآن و کتاب های حدیث، منابع احکام و دستورات اسلام است" (همو، ولایت فقیه، ۵) آیا غیر از این است که دیدگاه نهایی خویش را در زمینه قرآن و حدیث و جایگاه هر یک مطرح می سازد؟ البته باید توجه داشت که پذیرش اصل حدیث یک امر است و نقد و رد روایات بی اصل و اساس چیز دیگر. این که با مشاهده پاره ای نقادی ها بلافاصله رد و طرد اصل آن نتیجه گیری شود اگر از سوء نیت یا غرض ورزی ناشی نشده باشد، قطعاً از سوء تشخیص و یا جهالت است که در هر دو صورت ناپسند و مذموم است. به منظور تأکید بیشتر بر جایگاه حدیث در نزد امام، فرمایش ایشان را در "آغاز شرح حدیث جنود عقل و جهل" نقل می نمایم که چنین فرموده است: "چون احادیث شریفه اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را که خلفای رحمان و خلاصه بنی الانسانند روحانیت و نورانیتی است که در دیگر کلمات و احادیث یافت نشود، چه که آن از سرچشمه علم رحمانی و فیض سبحانی نازل، و دست تصرف هوا و نفس اماره از آن دور، و دیو پلید و شیطان بعید، از خیانت به آن مهجور است، و نورانیت نفوس شریفه و طهارت ارواح لطیفه آن بزرگان دین و اولیای یقین در کلام آنها جلوه نموده، بلکه نور کلام حق از گریبان احادیث آنها تجلی فرموده: «قل کل يعمل علی شاکلته» (الاسراء، ۸۴). از این جهت، نفوس لطیفه مؤمنان را - که از فاضل طینت آنان مخلوق، و به ماء محبت ایشان معجون است - از آن احادیث شریفه اهتزازاتی روحانی و طرب هایی معنوی حاصل آید که به وصف نیاید و رابطه معنویه بین ارواح مقدسه آنان و قلوب لطیفه اینان، به واسطه آن حاصل شود و این که از قرآن شریف به «حبل ممدود بین آسمان و زمین» تعبیر شده، شاید یک وجهش همین باشد که رابطه روحانیه و واسطه معنویه بین عالم قدس و ارواح انس است. از این کلمات حضرات معصومین (ع) که از ارواح متعلقه به عالم قدس نفوس منقطعه به حضرت انس صدور یافته، به «حبل ممدود بین آسمان و زمین» تعبیر می توان [کرد]. چه که سروران ما (ع) آنچه

در ارشاد خلق و اصلاح مخلوق بیان می فرمودند، از سرچشمه علم کامل لدنی رسول اکرم (ص) است که از صراح وحی الهی و علم ربانی بوده و از قیاسات و اختراعات که ساخته به دست تصرفات شیطان است، عاری و بری است. و همانطور که درباره رسول اکرم (ص) وارد است که « وما ینتطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی » (النجم، ۳ - ۴) در حضرات ائمه هدی، جاری و ساری است. چنانچه در احادیث شریفه بدان اشارت است " (همو، شرح حدیث، ۴ - ۵). آیا حقیقتاً زیاتر از این می توان به تفسیر و توضیح حدیث اقدام کرد؟ آیا تعبیری دقیق تر و بیانی عرفانی تر از این می توان در توصیف حدیث آورد؟ آیا در متن همین تعابیر عرفانی که از ایشان نقل شد، از چندین حدیث استفاده نشده است؟ بنابراین نباید در ارزش و اعتبار حدیث در نزد امام کمترین تردیدی به خود راه داد.

اکنون که این مقدمه دانسته شد، باید به این نکته توجه داشت که امام در کنار اهمیت و اهمیاتی که به حدیث داشت، هرگز نقد روایات را فراموش نکرد. بلکه پاک سازی احادیث را از آفاتی که دامنگیرش شده است یک ارزش علمی و یک وظیفه دینی تلقی می کرد و خود تا آنجا که ممکن بود و در حوزه پژوهش های ایشان قرار می گرفت بدان همت می گمارد. ایشان نقد حدیث را از چند زاویه مورد پژوهش قرار داده اند. گاهی از اختلاف متن حدیث در نسخه های مختلف کتب حدیث به بررسی یک یا چند حدیث پرداخته، حدیثی را بر دیگر احادیث ترجیح دادند. و زمانی با تکیه بر قراین بیرونی و شواهد خارج از متن حدیث، به نقد و بررسی آن اقدام کردند و در پاره ای موارد، با تکیه بر ضوابط فقه الحدیث و درایة الحدیث، و دقت و تعمق در متن روایات، به تعیین صحت و سقم آن پرداختند و سرانجام این که در مواردی دیگر، با بررسی رجال حدیث و سند روایات به داوری درباره آنها پرداخته، نقاط قوت و ضعف احادیث را مشخص ساختند. از آنجا که حدیث از دو عنصر اصلی یعنی متن و سند تشکیل شده، بحث نقد حدیث از دیدگاه امام را با تکیه بر این دو عنصر و ذیل دو عنوان نقد درونی و نقد بیرونی احادیث مورد بررسی قرار می دهیم. با این توضیح که در بررسی حاضر نقد درونی ناظر به بررسی متن و سند حدیث، و نقد بیرونی ناظر به عرضه آن به معیارهای سنجش احادیث است:

## الف - نقد درونی روایات

## ۱- بررسی اختلاف نسخه ها

امام بررسی اختلاف نسخه ها را به عنوان یک اصل اساسی مورد اهتمام قرار دادند و در واقع از این طریق برای یافتن صحت حدیث استفاده نمودند. این شیوه شاید امروزه کار چندان دشواری نباشد، اما از آن جا که امام به این امر به عنوان یک ابزار کارآمد و بسیار مهم اجتهاد می نگریستند در دورانی که یافتن یک حدیث مطابق با فرمایش معصوم (ع)، یا نزدیک به آن با سختی ها و دشواری های فراوان همراه بود، ایشان چنین سختی و دشواری را به جان خریده تا اولاً احادیث را به صورت مجموعی در نظر گرفته به استنباط حکم بپردازند. ثانیاً با تأمل در احادیث مربوط به یک موضوع، به فرمایش معصوم (ع) نزدیک شوند. و ثالثاً در جهت پیرایش و تصحیح الفاظ حدیث اقدام نمایند.

مثلاً در بحث "الخلل في الصلاة" پس از ذکر یک حدیث و انجام پاره ایی بررسی های فقه الحدیثی چنین می فرمایند: "هذا كله مع كون المتن ما تقدم ذكره كما هو كذلك في الوافي و مرآة العقول و في النسخة التي عندنا من الكافي و في ماعن التهذيب و الاستبصار نقلاً عن الكافي. و اما على ما في الوسائل من زيادة كلمة ركعة بعد قوله « في الصلاة مكتوبة » فلا موضوع للمعارضه. " (همو، الخلل، ۵۸ - ۵۹) و در کتاب البیع در بحث بیع فضولی پس از نقل روایتی از امام صادق (ع) می فرماید: "وفي نسخة الكافي بدل « من البائع » ، « على البائع » فيؤيد هذا الاحتمال.... و على هذا الاحتمال المؤيد بسائر النسخ التي فيها « من البائع » تدل الرواية على البطلان " (همو، البیع، ۵۲۸/۲ - ۵۲۹). امام از بررسی اختلاف نسخه های کتب حدیثی درباره یک حدیث خاص، نه تنها به استنباط حکم می پردازد، بلکه در واقع به تصحیح حدیث پرداخته و اشتباه ناسخان و کاتبان حدیث را یادآور می شود. مثلاً در همان بحث بیع فضولی پس از نقل حدیثی، از جمله چنین آورده اند: "والنسخ التي عندي من الوسائل والكافي و التهذيب و الفقيه و مرآة العقول و الحدائق كلها متفقة في ذلك تقريباً و لكن لم يكن في نسخة الوافي قوله « و انما له في هذه القرية » و الظاهر سقوط تلك الجملة من قلم النساخ - لا من قلم صاحب الوافي - حين الاستنساخ و المنشأ للاشتباه، اشتراك كلمة « و انما له » علي الجملة

الثانية مبدوءة بذلك، واما ما في المستدرک عن نهاية الشيخ فانما هو نقل لبعض الرواية بالمعني اذ ليس النهاية كتاب حديث وكيف كان، مع الغض عن القواعد، استفادة الحكم من الصحیحة مشکلة. "(همان، ۵۲۶/۲-۵۲۷). شاید یکی از جهات بررسی اختلاف نسخه ها، نکته ای باشد که امام در بخش اخیر مطلب فوق آورده اند، مبنی بر این که برای بررسی یک روایت آن چه اصل است و باید بدان عمل نمود، مراجعه به کتاب های حدیثی است که به گردآوری احادیث در آن اقدام شده است، نه مراجعه به کتاب های فقه استدلالی که روایات را بعضاً تقطیع یا نقل به معنای خود کرده اند. این واقعیتی است که ایشان در موارد دیگری نیز با صراحت از آن سخن گفته بر آن تأکید ورزیده اند. چنان که در یک مورد فرمودند: "لکن الاعتماد في نقل الروایات علی الكتب الاستدلالية [كالاخلاف والتذكرة والمنتهی والمدارك والمعتبر] غیرالمعدة لنقلها بألفاظها كما ينظر بالمراجعة إليها خصوصاً بعض كتب المتأخرین ..... "(همو، الطهارة، ۱۸۱/۲-۱۸۲). به طور خلاصه می توان گفت حضرت امام بررسی اختلاف نسخه ها را از چند جهت ضروری می دانند که مهم ترین آن عبارت است از:

- در بسیاری موارد، بررسی این اختلاف ها، استنباط و اجتهاد جدیدی را به همراه دارد که نباید به سادگی از کنار آن گذشت و یا این موضوع را کم اهمیت دانست.

- اشتباه ناسخان کتب حدیث و کاتبان آنها مشخص شده و در نتیجه، اصل حدیث و یا متن قریب به اصل پیدا می شود که در جای خود امر مهمی است و در واقع حدیث تصحیح می شود.

- مواردی که مجتهدان به اجتهاد خود مطلبی را در دنباله حدیث آورده اند که دیگران ممکن است آن را جزئی از حدیث بدانند، حال آن که اجتهاد و فتوای مجتهدان است، مشخص می شود.

(البته باید توجه داشت که این ویژگی ها، اختصاصی به امام ندارد و خصوصیت منحصر به فرد وی تلقی نمی شود. بلکه دیگر فقها و محدثان نیز بدین امر توجه خاصی داشتند. آن چه در این جا مدنظر بود، بیان دیدگاه های امام در این زمینه بود که با اختصار تمام بیان شد).

## ۲- بررسی متن حدیث

یکی از مهم ترین شیوه های شناخت حدیث و پی بردن به صحت و سقم آن، بررسی محتوایی احادیث است که به جز اخباری ها هیچ کس با آن مخالفتی ندارد. بسیاری از فقیهان و مفسران و پژوهشگران عرصه معارف دین، از این شیوه برای شناخت احادیث صحیح استفاده کرده اند. امام نیز نه تنها از این شیوه در آثار فقهی و اصولی خویش بهره گرفتند، بلکه اگر کتب فقهی امام از این زاویه مورد بررسی قرار گیرد، به یک دوره نسبتاً جامعی از فقه الحدیث در آثار ایشان دست می یابیم که می تواند راهگشای محققان و پژوهشگران باشد. به اعتقاد امام، احادیث گرفتار آفت هایی شده که محقق باید ابتدا آفت زدایی نماید و پس از آن به معنا و مضمون حدیث عمل کند. آفت هایی نظیر اضطراب متن، آشفتگی معنا، وهن عبارت، مخالفت با اجماع، مخالفت با شهرت و امثال آن از اموری است که اگر در حدیث راه یافت آن را بی اعتبار ساخته، از ارزش آن می کاهد. مثلاً در یک مورد پس از ذکر حدیثی می فرماید: "والانصاف ان مثل تلك المرسله مع هذا التشويش ومخالفات الشهرة بل الاجماع في بعضها والوهن في بعض تعابیرها غیر صالحه للاتکال علیها والاحتجاج بها مع ما مرمن ان العمل بالروایات لیس لتعبید صرف، بل العمدة هو بناء العقلاء وعدم الردع او الامضاء [من ناحیه الشرع]. و هم لا یعملون بمثل تلك الروایات مع ما عرفت" (همو، ۵۶/۱). به عقیده امام ساحت معصومان (ع)، مقدس تر از آن است که در احادیث منقول از آن ذوات مقدس نقایصی از قبیل اضطراب متن، وهن عبارت، آشفتگی معنا یا مواردی از این قبیل راه یابد. به همین دلیل، ایشان این اصل را در ارزیابی احادیث یک معیار بسیار مهم تلقی کرده با تکیه بر آن به نقد احادیث می پردازد. مثلاً در موردی می فرماید: "فتلك الروایات.... بما انها مخالفة لاصول المذهب ومخالف لقداسة ساحة المعصوم (ع) [مردود]". (همو، المکاسب، ۱/۱۴۶؛ همو الطهارة، ۳/۱۱۵ و ۳/۲۱۶) و در جای دیگر فرمود: "ان هذا التعبير لا یناسب صدوره من الامام" (تقوی، ۳/۳۸۰). این تفکر تا آن اندازه برای امام مهم و اساسی بود که با وجود اعتماد فراوانی که به کتاب های حدیثی نظیر کافی و وسائل الشیعة داشت، باز هم نقد احادیث این کتب را فراموش نکرده، بررسی متن را بر وجود حدیث در یک کتاب معتبر یا منقول از یک عالم بزرگوار ترجیح داد. چنان که با وجود



ارادت وافر خود به استاد خویش حاج شیخ عبدالکریم به حاکمیت عقل و اندیشه اهمیت داد و درباره روایتی که شیخ عبدالکریم در اثبات نظر خویش آورده بود با صراحت فرموده است: "و رواية الحميري - مع ضعفها و شهادة متنها بانها ليست من الامام العالم بحکم الواقعة - معرض عنها" (خمینی، البیع، ۱۸۵/۵). یعنی آشفتگی متن و اضطراب محتوی از اموری است که جدای از بحث سند و جدای از این که چه کسی آن را روایت کرده یا مورد استناد قرار داده، خود به خود موجب وهن روایت و سقوط آن از حجیت و اعتبار می شود.

او در مورد دیگر با صراحت بیشتری به این نکته اشاره کرده، چنین فرمود: "و فيها مع الغض عن سندها و مع الغض عن ظهورها في الشبهة التحريمية الموضوعية اشكال يكشف عن نوع اضطراب و اغتشاش في المتن" (همان، ۲۱۲/۵).

نکته مهم این است که به اعتقاد امام، ملاک در تشخیص وهن حدیث، اعراض طبقه اول اصحاب است. چنان که در بحث تعارض روایات بدین نکته تصریح کرده چنین فرمود: "... بل لا تصلح للحججة لاعراض الطبقة الاولى من اصحابنا عنها، و الميزان في وهن الرواية هو اعراض تلك الطبقة المتقدمة" (همو، الطهارة، ۵۹۶/۳).

همچنین به اعتقاد ایشان، صحت و سقم، از اوصاف متن حدیث است و اظهار نظر افراد در این زمینه ارتباطی با سند حدیث ندارد. تعبیر ایشان در این زمینه چنین است: "بل هنا دقيقة اخري و هي ان الصحة و الضعف من اوصاف متن الحدیث تعرضه باعتبار اختلاف حالات رجال السند." (تقوی، ۲۴۶/۳).

### ۳- بررسی رجال سند

یکی دیگر از محورهای حدیث پژوهی حضرت امام که در تمامی آثارش، اعم از فقهی، اصولی، کلامی، عرفانی و غیره مشهود است، نقد و بررسی روایان حدیث و به طور کلی نقد رجال به معنای عام کلمه است. البته نقد رجال از ویژگی های منحصر به فرد امام نیست و همه فقهای اصولی قطعاً این گونه اند و تنها اخباری های شیعه اعتقادی به نقد راوی یا روایت و اعمال قواعد جرح و تعدیل ندارند. ولی به نظر می رسد امام با جدیت بیشتری بدین امر پرداخته به

گونه‌ای که گردآوری دیدگاه‌های رجالی امام، علاوه بر این که خود یک مجموعه چندجلدی خواهد شد، نشان دهنده بُعد رجال پژوهی و میزان تعمق و تسلط ایشان در این زمینه خواهد بود. این مقصدی است که گویا کمیته‌های تحقیق در آثار امام قصد انجام آن را دارند و چنان که در مقدمه چاپ جدید کتاب البیع آمده، که در آینده کتابی در این زمینه منتشر خواهد شد (۱/بیج). به عقیده امام، هیچ کتابی به جز قرآن، و هیچ فردی به غیر از معصومان (ع)، از خطا و اشتباه دور نیست و بر همین مبنا است که نقد روایت و راوی یکی از مهم‌ترین اقدامات در دیدگاه حدیث پژوهی ایشان است. مثلاً "در یک مورد پس از نقل روایاتی از کافی می نویسد: "وفیه بعد ضعف السند ان الصدق العرفی غیر قابل للتعبد" (همان، ۲/۸۹). این نکته اگر چه به شکل تخصصی تر در آثار فقهی و اصولی امام به کرات ذکر شده؛ اما به صورت عمومی تر و قابل فهم تر برای عامه مردم در "کشف الاسرار" نیز آمده و ایشان در بحثی تحت عنوان "یک سخن قابل توجه" چنین فرموده اند: "در این جا باید خوانندگان را متوجه کنیم به یک نکته قابل توجه و آن این است که احادیثی که از پیغمبر اسلام (ص) و پیشوایان دینی به ما رسیده و در کتاب‌ها ثبت است از همین زمان تا زمان پیشوایان دین و ائمه معصومین سلام الله علیهم در همه طبقات، اشخاصی که آن را روایات را نقل کرده اند حالا نشان در علم رجال مذکور است و از این علم معلوم می شود که حدیث از چه اشخاصی به وی و از وی به ما رسیده و شرح حالات آن‌ها و خوبی و بدی و چگونگی زندگانی آنها در همه کتاب‌ها ضبط است. پس میان اخبار بیشتر تواریخ و اخبار کتب احادیث این فرق روشن هست که در تاریخ، وثوق و اطمینان نیست. زیرا احوال اشخاصی که نقل شده و وسیله‌هایی که خبر به ما رسیده، درست اطلاعی نداریم. لکن در اخبار ما این طور نیست. علما و محدثین ما هر حدیثی را که می آورند می توانند از روی کتاب‌های رجال ثابت کنند که این خبر مورد وثوق است یا مورد اطمینان نیست و نباید به آن عمل کرد" (ص ۳۲۷). از آن جا که بررسی‌های رجالی موجود در آثار امام، آن اندازه زیاد است که نیازی به شرح و توضیح یا ذکر نمونه و شاهدی بیش از این ندارد، این بحث را در همین جا پایان داده به مباحث دیگری می پردازیم که می تواند متمم یا ادامه مسأله رجال شناسی تلقی شود:

### ضعف راوی و اعتبار روایت

بی تردید شرط اصلی صحت و سقم حدیث این است که اگر راوی ضعیف بود، اعتباری به روایت وی نیست و قاعداً نباید به حدیث چنین فردی توجه شود. اما از سوی دیگر نمی توان در این واقعیت نیز تردید داشت که راوی ضعیف هم چه بسا در مواردی سخن درستی بر زبان می راند و احیاناً حدیث صحیحی نقل می کند. این نکته ای است که عقلاً نمی توان آن را محال دانست و بر همین اساس است که در شناخت حدیث باید موارد دیگری را هم لحاظ کرد. امام در موارد متعددی ضمن رد احادیث ضعیف و غیرقابل توجیه، به شدت طرفدار این طرز تفکر است که هر روایت ضعیف، لزوماً به معنای دور انداختنی و غیرقابل توجیه نیست. بلکه حتی در پاره ای موارد می توان از مجموع روایات ضعیف به یک حکم شرعی هم دست یافت. مثلاً در بحث "حرمت ولایت از سوی ظالم" می نویسد: "والتحقیق ان الروایات الواردة في الجواز علی کثرتها ضعیفة سنداً لکن الوثوق و الاطمینان حاصل بصدور بعضها اجمالاً فلا بد من الاخذ بأخصها مضموناً" (همو، المکاسب، ۱۳۳/۲). همچنین در ادامه همین بحث می فرماید: "وما ذکرناه وان کان مخالفاً لبعض الروایات الغير المعتمدة، لکن الاتکال في المقام علی استفادة الحکم من مجموع الروایات الضعاف التي حصل الوثوق بصدور بعضها" (همان، ۱۳۷/۲). ایشان به این بحث تا آن اندازه اهمیت می دهند که عقیده دارند ممکن است صدر روایتی ضعیف، ولی ذیل آن قابل عمل باشد. چنان که در بحث "نفاس" پس از ذکر حدیثی فرمودند: "یطول الکلام بذكر سندها و البحث عن رجاله. واما مطروحة صدرها فلا تُضَرُّ بالعمل بذیلها خصوصاً مع كون الاستثناء الواقع في الذیل زائداً علی اصل الحکم ویکون حکماً مستقلاً" (همان، ۱/۲۹۵ و ۱۴۰/۲).

جبر سند

نکته دیگری که در مباحث رجالی امام آمده و دهها بار در آثار فقهی و اصولی ایشان مطرح شده مسأله "جبران ضعف سند" به قراین و شواهد مختلف است. امام نیز همانند بسیاری از فقیهان عقیده دارند که ضعف روایت، با عمل اصحاب یا شهرت روایی یا شهرت فتوایی و امثال این امور قابل جبران است و در نتیجه می توان به مضمون پاره ای احادیث ضعیف هم عمل کرد. مثلاً در ذیل روایاتی نظیر "من ادرك ركعة من الصلاة فقد ادرك الصلاة" می فرماید: "و ضعف

اسنادها منجبر بالعمل بها قديماً و حديثاً... و في المدارك بعد ذكر الروايات: و هذه الروايات و ان ضعف سندها، الا ان عمل الطائفة عليها، و لا معارض لها، فيتعين العمل بها، و الانصاف ان فتوى الاصحاب على طبقها و تمسك ارباب الاستدلال بها في مثل تلك المسألة المخالفة للقواعد موجب لانجبار سندها فلا اشكال من هذه الحيثية. " (همو، الطهارة، ۱/۱۶۴-۱۶۵). همچنین در جای دیگری پس از نقل روایتی از عمر بن حنظله می فرماید: " و الرواية من المقبولات التي دار عليها رحي القضاء و عمل الاصحاب بها حتي اتصفت بالمقبولة. فضعفها سنداً بعمر بن حنظله مجبور. " (همو، البيع، ۲/۶۳۸).

به عقیده ایشان، همان گونه که عمل اصحاب و قراین دیگر موجب جبر سند می شود، عکس آن نیز صادق است و عمل نکردن اصحاب یا شهرت فتوایی نداشتن روایتی، نقطه ضعف حدیث به شمار می آید به گونه ای که صحت سند نیز نمی تواند آن را جبران کند. مثلاً در موردی در کتاب البيع پس از نقل دو روایتی می فرماید: " و هما ضعيفان سنداً اذ لم يحرز اتكال القوم عليهما بل الظاهر عدم استنادهم، اليهما. " (همان، ۱/۱۴۷) و در جای دیگری از این مرتبه هم فراتر رفته مخالفت اصحاب با روایتی را دلیل ضعف آن برشمرده چنین فرموده است: " لكنها مع مخالفتها لفتوى الاصحاب و اعراضهم عن ظاهرها، مخالفة للاخبار الكثيرة الدالة على ان المذكورات ذكية... " (همان، ۱/۱۰۲). این بحث در آثار ایشان آن قدر زیاد است که نشان دهنده یک تفکر غالب در مباحث علمی حضرت امام است. ولی پیوسته به یک اصل دیگر نیز تذکر می دهد که صرف مطابقت فتوایی با یک روایت را نمی توان دلیل صحت آن حدیث به شمار آورد و ضعف آن را نادیده گرفت. بلکه در این گونه موارد، باید قراین دیگری را هم در نظر گرفت و از مجموع این قراین بر جبر ضعف سند دست یافت (همان، ۲/۱۶۱). علاوه بر این، قلمرو شهرت را نامحدود ندانسته، بلکه برای آن حد و اندازه ای قرار داده که بیش از آن را قابل پذیرش نمی داند (همان، ۲/۱۸۲-۱۸۳).

#### ب. نقد بیرونی احادیث

همان گونه که پیش از این اشاره شد، نقد حدیث یک اصل اساسی در پژوهش های فقهی و

اصولی حضرت امام است که البته باید آن را ضرورتی انکارناپذیر دانست که لازم است بر مبنای اصول و ضوابطی ویژه انجام پذیرد. ایشان در بحث "الاستدلال لصحة بيع الفضولي برواية البارقي" می‌فرماید: "منها رواية عروة بن ابي الجعد البارقي، وهي رواية مسندة عند العامة، محكية عن صحاحهم حتى صحيح البخاري، مشهورة عندهم وعند المتأخرين من اصحابنا، وقالوا: ان اشتهارها بين الفريقين يغني عن النظر في سندها. واستدل بها العلامة في التذكرة و محكي المختلف و حكي عن شيخ الطائفة الاستدلال بها على صحة الشراء و مع ذلك لا تطمن النفس بجبرها" (همو، البيع، ۱۴۲/۲).

یعنی روایتی با این موقعیت عالی که از طریق شیعه و سنی نقل شده و بزرگان بدان استناد کرده اند، باز هم نفس آدمی در صحت انتسابش به معصوم دچار تردید می‌شود و لذا باید با معیارهای سنجش حدیث آن را مورد ارزیابی قرار داد تا صحت و سقمش را به دست آورد. طبیعتاً بخشی از این ارزیابی‌ها به متن حدیث و سند آن بر می‌گردد که در مباحث پیشین بدان اشاره شد و بخشی دیگر به عرضه روایات به قرآن یا حدیث بر می‌گردد که در مباحث آتی بدان خواهیم پرداخت.

#### ۱- نقد قرآنی روایات

عرضه روایات به قرآن و تشخیص صحت و سقم حدیث بر اساس آن که به عنوان یک اصل در لسان معصومان (ع) آمده، یکی از محوری‌ترین ملاک‌های ارزیابی احادیث در نزد امام است. به اعتقاد ایشان، محال است روایات صحیح معصومان (ع) با قرآن در تعارض قرار گیرد و حتی فرض تعارض کلام معصوم (ع) با کلام خداوند نیز پذیرفتنی نیست. بر همین مبنا است که عرضه روایات به قرآن یک اصل مهم در نقد حدیث از دیدگاه امام است و با همین معیار است که به بررسی احادیث مربوط به حیل‌های شرعی در ربا پرداختند و با وجود این که بخشی از آن احادیث، از صحت سند هم برخوردار است، صرفاً به دلیل مخالفتشان با کتاب خدا مردود اعلام شدند. عبارت ایشان در این زمینه چنین است: فتلك الروایات [الواردة في الحيل الشرعية في الربا، المنسوبة الى الأئمة الاطهار (ع)] و ما لازم مفادها تحصيل الربا و الحيلة في اكل الربا

مما قال المعصوم في حقها « ما خالف قول ربنا لم نقله » او « زخرف » او « باطل » ... الى غير ذلك ..... و على فرض صحتها ايضاً لا يصح العمل بها " (همان، ۵۵۴/۲-۵۵۵).

همچنين در بحث " حكم بيع الاراضي المفتوحة عنوة " پس از نقل چندين روايت و دسته بندي آنها و تأكيد بر تأويل و توجيه بخشي از آنها، در خاتمه چنين فرمود: "... هذا مع الغض عن ان اكثر تلك الروايات ضعيفة السند، بل ظواهرها مخالفة للكتاب و السنة " (همان، ۲۱/۳) و در جای ديگر می گوید: « مضافاً الى مخالفة الثالثة لظاهر الكتاب » (همان، ۲۸/۲).

## ۲. نقد روایی احاديث

يكي ديگر از شيوه های نقد حديث، عرضه آن به روايات قطعی و مسلم است. همان گونه که روايات، مفسر يکديگر است، در شرح و تبیین روايات می توان از احاديث صحيح ديگر سود جست. در تشخيص روايت صحيح از سقيم نیز می توان از اين معيار استفاده کرد و با عرضه حديث به احاديث صحيح و پذيرفته شده، به قوت و ضعف آن پی برد. حضرت امام بارها از اين شيوه در آثار خود استفاده کرده، پاره ای احاديث را صرفاً به دليل مخالفتشان با برخی روايات قطعی ديگر با صراحت مردود اعلام فرمود: مثلاً در موردی پس از نقل روايتی چنين فرمود:

« فهي ضعيفة مخالفة للروايات الكثيرة، بل المتواترة الدالة على غسل الملاقي وانفعال الماء القليل وسائر المايعات ». (همو، الطهارة، ۵۰/۳) و در جايي ديگر آورده است: " و هي غير بعيدة لولا ضعف سندها و معارضتها بدو لرواية علي بن جعفر " (همان، ۷۹/۳ و ۱۰۲/۳) و درباره مرفوعه علي بن احمد اين چنين داوری می کند: " مع رفعها و جهالة ابن احمد و مخالفتها للروايات الكثيرة في المجذور ... " (همان، ۳۷/۲). نظير اين عبارات در آثار امام کم نیست که شايد نيازی به نقل همه آن موارد نباشد. ولی به نظر می رسد امام با تکیه بر اين اصل، نه تنها به اثبات قوت و ضعف حديث پرداختند و در واقع صحت و سقم حديث را مشخص ساختند، بلکه با عرضه پاره ای روايات به روايات ديگر، از مجموع آنها به نتايج ديگری نیز دست يافتند. مثلاً به نظر می رسد که ايشان طهارت اهل کتاب را علاوه بر شواهد و قراین ديگر، از عرضه روايات به روايات صحيح و قطعی ديگر به دست آورده اند. چرا که پس از بحث و بررسی

مفصل نقلی و با تکیه بر ضوابط فقه الحدیث در این زمینه، و توجه به احادیث موافق و مخالف سرانجام چنین می فرماید: "بل هي مقتضي الاخبار الكثيرة الدالة على جواز تزويج الكتابية واتخاذها ظئراً وتغسيل الكتابي للميت المسلم بعض الاحيان الى غير ذلك" (همان، ۳/۳۰۶). همچنین احادیث مربوط به "سهو النبي" را به این دلیل که علاوه بر مخالف کتاب بودن با احادیث صحیح دیگر نیز مخالف است نمی پذیرد و در نقد روایتی از تهذیب شیخ می فرماید: "فهي مردودة سنداً و متناً مناسبة لفتاوي غيرنا و عقائدهم و مع الغرض عن ذلك كلمة فهي معارضة بطوائف من الروايات التي هي ارجح منها" (همو، الخلل، ۲۰۳ - ۲۰۵).

### ۳- نقد عقلانی روایات

یکی دیگر از شیوه های نقد احادیث تکیه بر عقل و دلایل منطقی است. عقل در تفکر امام جایگاه رفیع و ارزنده ای دارد و به همین دلیل می تواند در موارد فراوانی معیار سنجش احادیث قرار گیرد. جایگاه برجسته عقل در بینش امام تا بدان پایه است که با صراحت می فرماید همه امارات شرعی در واقع همان امارات عقلی هستند که شارع آنها را امضاء فرموده و هیچ یک از آنها نظیر حجیت ظواهر الفاظ، حجیت قول لغوی، اصالة الصحة و غیره به جعل شارع و تأسیس وی نبوده، بلکه تماماً اموری عقلانی هستند که شارع فقط آنها را تأیید و امضاء فرموده است. (همو، الرسائل، ۱۷۸) همچنین در مسأله موافقت احادیث با قواعد عقلانی پس از نقل حدیثی از "تحف العقول" می نویسد: "و هي وان كانت مرسله لكن اعتمد على الكتاب صاحب الوسائل و متنها موافق للاعتبار و العقل". (همو، المكاسب، ۱/۱۴۶).

یعنی علاوه بر اعتماد شخصیت جلیل القدری همچون شیخ حر عاملی به کتاب مذکور (که البته این اعتماد خود به خود و ذاتاً نمی تواند برای دیگران حجت باشد) موافقت متن حدیث با عقل و منطق، دلیل صحت و درستی آن است. به هر صورت، عباراتی نظیر "فهو موافق لامر عقلانی" (همو، البیع، ۴/۶۱۸) و مشابه آن، در آثار امام فراوان است که بیان گر صحت حدیث در نزد امام در صورت موافقت داشتن متن و محتوای حدیث با عقل است. همان گونه که عکس این قضیه نیز صادق است و اگر روایتی با عقل مخالف بود، در ضعف آن تردیدی روانی دارد.

چنان که در موردی پس از بررسی دو روایت چنین نتیجه گیری می کند:

"وکیف کان لایمکن الاعتماد علی الروایتین مع ضعفهما و مخالفتهما للقواعد المحکمة" (همان، ۲۴۲/۳). ایشان در همین زمینه در جای دیگر می نویسد: "فرض کنیم روایاتی در کتاب ها باشد که با عقل ن سازد، باید همان روایات را کنار گذاشت. جرم دیگر کتاب ها و اخبار دیگر چیست؟ مثلاً شما اگر به گفته خودتان تاریخ پیشدادیان را نپذیرفتید، باید تاریخ صفویه را هم نپذیرید؟ یا اگر در بعضی تواریخ، یک چیزی برخلاف عقل شما نقل شد باید تمام تواریخ را کنار بگذارید؟ اگر این کلام درست باشد باید تمام اخباری که در جهان منتشر می شود کنار گذاشت و رشته زندگی را یک باره از هم گسیخت؟ زیرا در میان اخبار جهان، خلاف عقل بسیار است. آیا این بی خردی نیست؟ (همو، کشف الاسرار، ۳۱۷-۳۱۸) همچنین در ادامه این بحث نظر علمای مسلمان را در خصوص اخبار مخالف عقل چنین ذکر می کند که به عقیده آنها "اخبار مخالف عقل یک پول سیاه نمی ارزد. لکن آن عقلی که آنها می گویند با عقل شما خیلی فرق دارد. آن عقل یعنی برهان عقلی. عقل شما سلیقه و عادات است. از این جهت پر داشتن فرشتگان را می گفتید خلاف عقل است با آن که شما دلیلی بر [خلاف] آن ندارید..." (همان، ۳۱۸-۳۱۹).

#### ۴. توجه به اهداف دین و روح حاکم بر قوانین

یکی دیگر از محورهای مورد توجه امام در نقد حدیث، توجه به روح حاکم بر قوانین شرع و هدف دین از تشریح این قوانین است. بدیهی است که اگر هدف اصلی دین را برقراری عدالت اجتماعی و تعمیق آن در بین مردم بدانیم، چنین هدفی با هر گونه ظلم و تبعیض و ستم و تجاوز، تضاد ریشه ای و اساسی دارد و حتی اگر روایات صحیحی هم در تأیید ظلم و ظالم یا پذیرش تبعیض و بی عدالتی موجود باشد، باید به این چنین روایات به دیده تردید نگریست و اگر به گونه ای معقول و منطقی قابل توجیه نباشند در طرد و رد آن کمترین تردیدی به خود راه نداد. نمی شود دینی مدعی اداره جوامع بشری در همه زمانها و مکانها باشد، ولی برای بسط و گسترش عدالت اجتماعی راهکارهای عملی آرایه نکند و یا ظلم و بی عدالتی را مورد تأیید قرار



دهد یا آن را توجیه کند. شاید بر مبنای این باور صحیح باشد که امام تصریح می‌کند که "کثیر من الروایات عن المعصومین (ع) لم تصدر لبيان الحكم الواقعي لكثرة ابتلائهم بولاية الجور" (همو، البیع، ۶۲۹/۲). با چنین تفکری است که می‌توان حتی روایات صحیحی را که به نوعی، ظلم و ظالم را تأیید می‌کند، توجیه کرد. زیرا این چنین روایاتی به اهداف دین آسیب وارد می‌سازند و به نقض غرض بیشتر شباهت دارند تا واقعیت. تردیدی نیست که "اهداف دین غایات دین اند و احکام دین مقدمات رسیدن به آن غایات؛ پس باید همواره مقدمات دارای آن کیفیتی باشند که به اهداف منتهی گردند نه جز آن، و توجه به احکام دین بدون توجه به اهداف دین، گاهی بزرگ‌ترین صدمه برای دین، بلکه حذف دین است... اگر دین، جامعه‌ای را می‌پذیرد که قائم به قسط باشد (لیقوم الناس بالقسط) مجتهد باید در استنباط‌های خود در جهت عدل و اقامه قسط حرکت کند و زمینه ساز تحقق آن باشد. یعنی یک جامعه قائم بالقسط و هر حکمی که برای تحقق این هدف لازم است در مورد موضوعات مختلف، اگرچه حتی تاکنون استنباط و عرضه نشده باشد، استنباط و عرضه کند. از این رو، صاحب جواهر در باب تعمیم احتکار می‌گوید اگر نص بر این تعمیم دخالت نکند (از آن جهت که درصدد بیان مصادیق روزگار صدور بوده و نه موارد دایمی) از باب حرمت ظلم، آن را تعمیم می‌دهیم [جواهر الکلام، ۴۸۰/۲۳]. پس اگر یک استنباط فقهی، منافعی یا عدل بود به طور ائی می‌رساند که استنباط درست نبوده است. و باز از همین رو است که امام روایات باب حیل را اگرچه حتی مشایخ ثلاث آن را نقل کرده‌اند، نمی‌پذیرد و یا به روایات خرید و فروش انگور به کسانی که شراب می‌سازند، اگر چه حتی صحیح‌ه باشند اعتنایی نمی‌کند" (اجتهاد و زمان و مکان، ۲۶/۱).

به نظر می‌رسد بتوان گفت این نکته همان است که امام در پایان بحث حرمت احتکار از آن به عنوان "مذاق شرع" یاد کرده‌اند و احتکار را بدین جهت که با مذاق شرع سازگاری ندارد ممنوع می‌دانند. ایشان پس از نقل چند روایت در مذمت احتکار چنین می‌فرمایند: "مضافاً الی انه من البعید جداً من مذاق الشرع ان یکون الاحتکار الموجب لترك الناس لیس لهم طعام، جائزاً مرجوحاً (خمینی، البیع، ۶۰۸/۳).

یعنی با توجه به روح کلی حاکم بر قوانین اسلام و با نگرش کامل به اهداف دین از وضع این

مقررات و قوانین، به نقد و تحلیل روایات پرداخته، حرمت احتکار را از آن رو طبیعی می داند که با جوهره دین و حقیقت تشریح در تعارض است و با هدف اساسی دین در تقابل قرار دارد. پس درک این روح حاکم یکی از مهم ترین ابزارهای استنباط فقیه و مجتهد و بهترین معیار سنجش پاره ای روایات است که به مسایل اجتماعی و مقررات زندگی انسان ها مربوط می شود. شاید عبارتی که از امام در آغاز این بحث ذکر نمودیم و همچنین مباحثی که امام در موارد دیگری در خصوص صدور روایات معصومین (ع) در دوران تقیه مطرح فرمودند، در واقع ناظر به همین نکته باشد که روح حاکم بر قوانین شرع، برخی امور وارد در روایات را بر نمی تابد و اگر اشکال شود که پاره ای امور در روایات مذکور است، پاسخ این خواهد بود که چون بخشی از روایات معصومان به ویژه احادیث مربوطه به امور سیاسی و اجتماعی در دوران خفقان حکومت های جابر بنی امیه و بنی عباس یعنی در دوره تقیه صادر شده، باید با دقت و تعمق بیشتری به آن نگریسته شود. امام در این باره می فرماید: "و کذا الاخبار الموافقة للعامة يمكن ان لا تكون صادرة منهم وانما دسها الدسائسون في اخبارهم و يمكن ان تكون صادرة منهم لاجل التقية." (همو، التعادل، ۲۱۵). باز در ادامه همین بحث پس از نقل چند روایت می نویسد: "فان الظاهر منهم ان ما خالف رسول الله قد يصدر منهم تقية و خوفاً فامر في اخبار العلاج برد ما خالف السنة من المتعارضين لاجله او للاعم منهم" (همان، ۲۱۶) و یا در باب کیفیت تیمم پس از نقل چند روایت می فرماید: "لا يمكن الجمع بينها بل لابد من حملها علي الاستحباب او تقية" (همو، الطهارة، ۱۸۲/۲).

با مطالعه آثار فقهی و اصولی امام به نظر می رسد که می توان به این نکته به عنوان یک اصل اشاره کرد که به اعتقاد ایشان، پاره ای روایات بر اساس تقیه صادر شده و به همین دلیل باید بر اساس معیارهای نقد و پذیرش حدیث به بررسی آنها اقدام کرد و یکی از این معیارها می تواند توجه به روح حاکم بر قوانین شرع، "هدف دین از وضع این قوانین" و به تعبیر ایشان "مذاق شرع" یا "مذاق شارع" باشد و با این اهرم قوی می توان به دیدگاه های جدید و تازه ای در استنباط احکام رسید. جدای از این که در پیراستن احادیث و کشف واقعیات موجود در حدیث هم می توان به توفیقات چشمگیری دست یافت. این نکته ای است که نه تنها امام در آثار فقهی خود

بدان تصریح دارند که به بخشی از آن به عنوان نمونه اشاره شد، در مباحث اصولی خود نیز بارها بدان اشاره فرمودند (تقوی، ۳/۳۰۶ و ۳۹۴). حتی در پاره‌ای مباحث مربوط به حکومت نیز با تأکید بیشتری از آن یاد کرده چنین آورده اند: "کسی که می‌خواهد سنن پیامبر اکرم (ص) را نشر دهد، باید تمام احکام الهی را بداند، [روایات] صحیح را از سقیم تشخیص دهد، اطلاق و تقیید، عام و خاص و جمع‌های عقلایی را ملتفت باشد، روایاتی را که در هنگام تقیه وارد شده از غیر آن تمییز بدهد و موازینی را که برای آن تعیین کرده اند، بداند." (همانجا) و باز در همین زمینه در جای دیگری فرمود: "در هر صورت، گسترش دادن علوم اسلام و نشر احکام، با فقهای عادل است تا احکام واقعی را از احکام غیر واقعی و روایاتی که ائمه (ع) از روی تقیه صادر کرده اند تمییز بدهند. چون می‌دانیم که ائمه ما گاهی در شرایطی بودند که نمی‌توانستند حکم واقعی را بگویند. گرفتار حکام ستمگر و جائز بودند و در حال شدت تقیه و خوف به سر می‌بردند." (همو، ۵). آن چه به اجمال اشاره شد بخشی از دیدگاه‌های امام در نقد حدیث است که نگارنده امیدوار است در فهم و انتقال آن به خطا نرفته باشد.

### ● منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- اجتهاد و زمان و مکان، تالیف گروهی از نویسندگان، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۲- تقوی اشتهاردی، حسین، تنقیح الاصول، تهران، ۱۴۱۹ ق/ ۱۳۷۷ ش.
- ۳- همو، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۴- همو، کشف الاسرار، اصفهان، انتشارات دین و دانش، بی‌تا.
- ۵- همو، المکاسب المحرمة، به کوشش مجتبی تهرانی، تهران، ۱۴۱۰ ق/ ۱۳۶۸ ش.
- ۶- همو، التعدادل والتراجیح، تهران، ۱۴۱۷ ق/ ۱۳۷۵ ش.
- ۷- همو، الخلل فی الصلاة، تهران، ۱۴۲۰ ق/ ۱۳۷۸ ش.
- ۸- همو، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۹- خمینی، روح الله، کتاب البیع، تهران، ۱۴۲۱ ق/ ۱۳۷۹ ش.
- ۱۰- همو، کتاب الطهارة، به کوشش علی اکبر مسعودی، قم، چاپخانه مهر، بی‌تا.
- ۱۱- همو، الرسائل، به کوشش مجتبی تهرانی، تهران، ۱۴۱۰ ق/ ۱۳۶۸ ش.